

ظهور معماری ایران به منزله موضوع پژوهش در تاریخ‌نگاری‌های مدرن دوره قاجار

هاله حاج‌یاسینی^۱

مصطفی کیانی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۲/۱

چکیده

تاریخ‌نگاری مدرن ایران در میانه‌های دوره قاجار، از عوامل تعیین‌کننده در زمینه‌سازی برای ظهور تاریخ‌نگاری معماری ایران است. در این مقاله به این پرسش پاسخ گفته‌ایم که در پی‌گیری ریشه‌های تاریخ‌نگاری معماری ایران، تاریخ‌نگاری نیمه دوم دوره قاجار، به‌مثابه دوره آغازین تاریخ‌نگاری مدرن ایران، چه جایگاهی داشته است؟ روش تحقیق تفسیری-تاریخی است و در آن به بررسی نمونه‌هایی از نخستین تاریخ‌نامه‌های مدرن ایران در این دوره پرداخته‌ایم و کوشیده‌ایم نقش آنها را در تحول رویکرد به معماری در آثار پژوهشی آشکار کنیم. این بررسی نشان می‌دهد از جمله پیامدهای نگاه مدرن در تاریخ‌نگاری ایران، پیدا شدن مفهوم «ایران باستان» بود و همچنین استفاده از اسناد معتبر اهمیت پیدا کرد. در نتیجه معماری ایران نخست به‌مثابه نوعی شاهد کالبدی در کنار دیگر شواهد باستان‌شناختی به تاریخ‌نامه‌های عمومی راه یافت. مورخان در این مرحله بر نقوش و کتیبه‌ها تمرکز داشتند و کلیت آثار معماری موضوع توجه آنها نبود. دسترسی به منابع بیشتر و آشنایی مورخان با حوزه‌های مختلف پژوهش تاریخی در غرب، به‌تدریج معماری را به موضوعی تخصصی در تاریخ عمومی تبدیل کرد و دریافتی از آن در تاریخ‌نامه‌ها ظاهر شد که به معماری همچون کلی منسجم نظر داشت. به‌کارگیری زبان معمارانه در پرداختن به بناها و توصیف ویژگی‌های کالبدی و فضایی ابنیه از نشانه‌های تخصصی شدن رویکرد به معماری در این آثار است. در نهایت با شکل‌گیری نهادهای متولی آثار تاریخی در ایران و گسترش توجه به معماری در میان پژوهش‌گران ایرانی و غربی، به‌تدریج تک‌نگاری‌ها و آثار پراکنده‌ای درباره معماری منتشر شد که از نخستین نشانه‌های تبدیل تاریخ معماری ایران به حوزه‌ای مستقل در تحقیق بود.

واژگان کلیدی: معماری ایران، تاریخ معماری ایران، تاریخ‌نگاری مدرن ایران، تاریخ‌نگاری معماری

۱. دانشجوی دکتری معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر، تهران، ایران

E-mail: haleh.h.yasini@gmail.com

۲. دانشیار گروه معماری داخلی، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر، تهران، ایران

E-mail: kiani@art.ac.ir

طی یک سده گذشته دانشوران بسیاری به پژوهش درباره معماری ایران پرداخته‌اند و تألیفات ایشان به تدریج بدنه تاریخ‌نگاری معماری ایران را پدید آورده است. برای شناخت این حوزه، مطالعه جریان‌های اصلی و ویژگی‌های آثار و تألیفات آنان ضرورت دارد؛ اما چنین شناختی بدون توجه به عواملی که پژوهش در معماری ایران را موجه و ممکن ساخته است، شناخت کاملی نخواهد بود. عوامل گوناگونی زمینه‌ساز ظهور تاریخ‌نگاری معماری ایران بوده است. در سده هجدهم میلادی، مطالعات شرق‌شناسان و در سده نوزدهم، آغاز حفاری‌های باستان‌شناسان در ایران به تدریج سبب موضوعیت یافتن معماری ایران به مثابه حوزه پژوهش شد. ظهور تاریخ‌های معماری جهان در نیمه سده نوزدهم نیز محملی برای عرضه تخصصی نتایج این پژوهش‌ها فراهم آورد. اما یکی از عواملی که سخن از معماری گذشته ایران را به گفتمانی مقبول نزد دانشوران ایرانی تبدیل کرد و عرصه‌ای برای انعکاس پژوهش‌های غیرایرانیان در این باره در داخل کشور به وجود آورد، تغییر در رویکردهای تاریخ‌نگاری نزد مورخان ایرانی در میانه‌های دوره قاجار بود. به نظر می‌رسد نه تنها شیوه پرداختن این مورخان به معماری با رویکرد پیشینیان متفاوت است، بلکه جایگاه معماری نیز در آثار ایشان تحول یافته است.

در این مقاله می‌کوشیم نقش تغییر در تاریخ‌نگاری ایران در میانه‌های دوره قاجار را به‌عنوان یکی از عوامل مهم و تعیین‌کننده در زمینه‌سازی برای ظهور تاریخ‌نگاری معماری ایران نشان دهیم و به این پرسش پاسخ‌گوییم که تاریخ‌نگاری نیمه دوم دوره قاجاریه، به مثابه آغاز تاریخ‌نگاری مدرن ایران، چه نقشی در تکوین تاریخ‌نگاری معماری ایران داشته است؟ روش تحقیق تفسیری-تاریخی است و برای آن، به نمونه‌هایی از نخستین تاریخ‌نامه‌های مدرن ایران، از میانه‌های دوره قاجار تا پایان آن، مراجعه می‌کنیم تا با تفسیر آنچه در آنها درباره معماری ایران نوشته‌اند نشان دهیم چگونه تغییر جایگاه معماری در این آثار به تدریج معماری گذشته ایران را به حوزه‌ای مستقل در تحقیق تبدیل کرده است.

پیشینه پژوهش

تغییر در تاریخ‌نگاری

تاریخ‌نگاری در ایران سابقه طولانی دارد و انواع گوناگونی از متون و گزارش‌های تاریخی از دوره‌های مختلف به جای مانده است. منابع زرتشتی به زبان فارسی میانه اغلب روایاتی اساطیری از تاریخ ایران عرضه کرده‌اند (بهرامی، ۱۳۹۰، ۶۱). تاریخ‌نگاری پس از اسلام هم، گرچه سیر یکنواختی نداشته، در دوره‌های مختلف از سنت‌های کمابیش مشابهی پیروی می‌کرده است (آدمیت، ۱۳۹۴، ۳). بیشتر تاریخ‌های نوشته‌شده در دوره اسلامی بر محور اولیای الهی و پادشاهان قرار داشته است و در آنها اقدامات و وقایع مهم مرتبط با ایشان را شرح داده‌اند. در این صورت از تاریخ‌نگاری معمولاً پس از بخش پیامبران به «ملوک عجم» می‌پرداختند (توکلی طرقي، ۱۳۷۳، ۵۸۹). در این تاریخ‌ها اغلب به ذکر وقایع اکتفا می‌کردند، تحولات تاریخی را با نگاهی جبرگرا و بر مبنای مشیت الهی توضیح می‌دادند و در جستجوی علت‌ها و پیامدهای رویدادها بر نمی‌آمدند. البته مورخان معدودی نیز بودند که علاوه بر ثبت وقایع، به جست‌وجوی علت و ارزیابی نتایج آنها می‌پرداختند و حتی به موضوعات اجتماعی و اقتصادی توجه نشان می‌دادند (آدمیت، ۱۳۹۴، ۴). اما بیشتر آنها رونویسی از نوشته‌های دیگران بوده است، و مورخان وقایع بی‌ارتباط را سرهم می‌کردند (همان، ۵)، اعتبار منابع را ارزیابی نمی‌کردند و به استناد به مدارک معتبر پای‌بند نبودند (ناظری، ۱۳۹۵، ۱۱۱).

از دوره قاجار (سده‌های سیزدهم و چهاردهم هجری)، به تدریج، زمینه‌های بازنگری در سنت‌های گذشته تاریخ‌نگاری فراهم شد. در این دوره دگرگونی در تعاملات فرهنگی، روابط تجاری، رویارویی‌های نظامی، و

۱ البته دانشورانی نیز سنت تاریخ‌نگاری در ایران را از دوران اسلامی قدیم‌تر نمی‌دانند. اشپولر معتقد است «در ایران پیش از اسلام تاریخ‌نگاری واقعی وجود نداشته است» و حتی تا پس از اسلام نیز تا مدت‌ها تاریخ جامع ایران درکار نبوده است و «بر تمامی متخصصان تاریخ‌نگاری پوشیده نیست که تا آغاز دوره مغول اثری پدید نیامد که تاریخ ایران را از آغاز تا دوره مغول در شمول خود داشته باشد.» (اشپولر، ۱۳۸۸، ۹-۱۰) آدمیت هم فن تاریخ سنتی ایران را تا پیش از دوره جدید در حال گردش «بر مدار یک‌هزارساله خود» دیده است و به سابقه طولانی‌تری برای آن قائل نیست.

مراوده‌های سیاسی با دیگر کشورها بسیاری از وجوه زندگی و اندیشه ایرانیان را تحت تأثیر قرار داد.^۱ شکست‌های ایران از روسیه سبب شد اندیشمندان ایرانی با نگاه تازه‌ای به خود و به مغرب‌زمین رو کنند. از نتایج تلاش ایشان برای شناخت تمدن غرب، آشنایی با تاریخ، و منابع و شیوه‌های متفاوت تاریخ‌نگاری آنها بود. ایرانیان از راه افزایش ارتباط با اروپا و تأسیس نهادهای آموزشی جدیدی مانند دارالفنون (تأسیس ۱۲۳۱ ش/۱۸۵۲ م) و مدرسه علوم سیاسی^۲ (تأسیس ۱۲۷۸ ش/۱۸۹۹ م) هرچه بیشتر با تاریخ و فرهنگ غرب آشنا شدند و با مطالعه آثار ترجمه‌شده از شیوه‌های جدید تاریخ‌نگاری اطلاع یافتند. افزون بر آن، خود در سفرنامه‌های بسیاری به شرح تاریخ و احوال «فرنگ» پرداختند. از سوی دیگر، دستاوردهای شرق‌شناسان دریچه‌های تازه‌ای از تاریخ ایران و دوره‌هایی را که پیش‌تر موضوع توجه نبود در برابر ایرانیان گشود. اروپاییان در سفرنامه‌هایشان جزئیات فراوانی درباره تاریخ محلی مناطق مختلف ایران ثبت و منتشر کردند و با کاوش‌های باستان‌شناسی و بازخوانی کتیبه‌های کهن اطلاعات جدیدی درباره ایران پیش از اسلام آشکار شد. ایرانیان در مسیر این بازنگری از شرق نیز متأثر بودند و به‌ویژه دادوستد فرهنگی ایشان با فارسی‌زبانان هند پیامدهای مهمی دربر داشت. انتشار متون «دساتیری»^۳ از عوامل الهام‌بخش نهضت سرنویسی در نثر فارسی بود (توکلی طرقي، ۱۳۷۳، ۵۹۲) و همچنین سبب عطف توجه به ایران باستان شد و داستان‌ها و اسطوره‌های برساخته این متون هم بر مورخان ایرانی و هم بر شرق‌شناسان اثر گذاشت (همان، ۵۹۰).

به این ترتیب تاریخ‌نگاری ایران از حیث روش و محتوا و زبان دستخوش تغییر شد. در نتیجه نقد صاحب‌نظران به سنت‌های پیشین^۴ و تلاش مورخان این دوره برای «تصحیح علم تاریخ» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۰۶، ۹۵) جریان‌های تازه‌ای در تاریخ‌نگاری ایران پا گرفت و «عوامل و روابطی نو که زمینه‌ساز تاریخ‌نگاری مدرن بود در متون تاریخی فارسی پدیدار گشت» (توکلی طرقي، ۱۳۷۳، ۵۸۵). در تاریخ‌های جدید مراجعه به اسناد و متون معتبر اهمیت یافت، مورخان آگاهانه در صدد حذف روایت‌های افسانه‌ای و اساطیری از تاریخ برآمدند و پیراستن زبان را از تکلف و دشوارگویی آغاز کردند. روایت‌هایی که در آنها «ایران» در کانون تحولات تاریخی قرار داشت جایگزین تاریخ پیامبران و پادشاهان در تاریخ‌نگاری اسلامی شد و گستره فرمان‌روایی پادشاهان جای خود را به مرزهای «کشور ایران» داد (همان، ۵۸۵). دوران پیش از اسلام، که در نظر مورخان اسلامی دوران جهل و تاریکی بود، در تاریخ‌نگاری جدید به «گذشته پرشکوه ایرانیان» بدل شد و اعراب مسئول دورافتادن ایرانیان از دستاوردهای این دوره معرفی شدند. به مدد شواهد باستان‌شناختی و زبانی، پیوندهای خویشی میان این گذشته شکوه‌مند با غرب آشکار شده بود و تأکید بر آن به اقتباس از فرنگ، در قالب بازگشت به مبدا، مشترک، اصالت می‌بخشید (همان، ۵۹۶). همچنین با آمیختن تاریخ ایران باستان با متون ادبی و تاریخی دوره‌های دیگر طرح روایت‌هایی ممکن شد که حاکی از تداوم تاریخی ایران و یکپارچگی و وحدت ملی بود و می‌توانست به خدمت بازپردازی هویتی نو و تقویت ملی‌گرایی درآید (آدمیت، ۱۳۹۴، ۹).

منابع جدید در مطالعه تاریخ ایران باستان

جایگاه ویژه «ایران باستان» از مشخصه‌های بارز تاریخ‌نگاری‌های جدید فارسی و نتیجه تلاش برای شناخت مبدأ خویش بود (توکلی طرقي، ۱۳۷۳، ۵۹۶) و نوشتن درباره آن راه ورود منابع تازه‌ای را به تاریخ‌های عمومی

۱ آدمیت «جریان تازه‌ای که از اوایل قرن گذشته در تاریخ‌نگاری به وجود آمد یکی از مظاهر برخورد ایران با تمدن مغرب» دانسته است (آدمیت، ۱۳۹۴، ۶) اما توکلی طرقي این نگاه را برنتابیده است. از نظر او «تاریخ‌نگاری ملی را فراورده استعمار اروپا پنداشتن نهایت ساده‌اندیشی و گونه‌ای تقلید از شرق‌شناسی کهن است که به شرقیان به دیده حقارت می‌نگریست و در آنها توان نواندیشی نمی‌یافت.» (توکلی طرقي، ۱۳۷۳، ۶۲۴)

۲ «که درس‌ها و کتاب‌های مربوط به تاریخ ایران را ارائه می‌داد» (اشرف، ۱۳۹۸، ۲۰۲)

۳ «کتابی مجعول که در دوران سلطنت اکبر شاه در سده دهم هجری قمری به دست شخصی به نام آذرکیوان فراهم شده است و آن را به پیغمبری مجعول از ایران باستان به نام ساسان پنجم نسبت داده و خود آن را ترجمه و تفسیر کرده است. این کتاب بعدها به طبع رسید و مایه گمراهی فرهنگ‌نویسان شد و لغات ساختگی آن از راه فرهنگ‌ها در شعرهای شاعران راه یافت و غلط‌های تاریخی آن نیز وارد تاریخ‌های دوران قاجار شد.» (دایرةالمعارف فارسی، ذیل «دساتیر»)

۴ به عقیده آدمیت «پیشرو واقعی انتقاد سنت‌های تاریخ‌نویسی» میرزا فتحعلی آخوندزاده است که «سبک و موضوع و ماهیت تاریخ‌نگاری را یکسره دست انداخت و مسخره کرد.» همچنین سیدجمال‌الدین اسدآبادی را از منتقدان سرسخت «سنت تاریخ‌نگاران مشرق» معرفی کرده است که «نخستین کسی است در دنیای جدید اسلامی که تاریخ اسلام را در قالب واحد تمدن و فرهنگ اسلامی عنوان کرد.» علاوه بر ایشان، میرزا آقاخان کرمانی را هم «نماننده طغیان علیه سنت‌های تاریخ‌نویسی و ویران کردن پایه‌های آن» خوانده است. (آدمیت، ۱۳۵۷، ۱۵۵-۱۵۶)

ایران باز کرد که تا پیش از آن زمان، در شناخت تاریخی جایی نداشت. از نخستین تاریخ‌نامه‌هایی که می‌توان در آن تاحدی فاصله‌گرفتن از سنت‌های قدیمی را مشاهده کرد *نامه خسروان* (۱۲۸۵-۱۲۸۸ ق/۱۲۴۷-۱۲۵۰ ش) نوشته جلال‌الدین میرزای قاجار^۱ است. او در این کتاب کوشیده است با زبانی ساده و از راه «ایجاد پیوندهای تاریخی میان دوره باستان و دوره پس از اسلام» تداوم تاریخی ایران را نشان دهد (امانت، ۱۳۷۷، ۲۹)؛ گرچه برای این کار تاریخ افسانه‌ای ایران را با سلسله‌های تاریخی درهم‌آمیخته و در نتیجه دقت تاریخی کم، خطاهای فاحشی به آن راه یافته است.^۲ جلال‌الدین میرزا برای نگارش این اثر، منابع گوناگونی در اختیار داشته و در کنار شاهنامه و تألیفات نوزرتشتی، به تحقیقات اروپاییان^۳ نیز مراجعه کرده است. او تحت تأثیر این تحقیقات، شواهد مادی به‌جامانده از دوران باستان را در مقام منبع تاریخی به کار گرفته است؛ مثلاً در پرداختن به دوره ساسانی نقش سکه‌های آن دوره را مبنای ترسیم چهره شاهان قرار داده است.^۴ شاید اهمیت این کار در وهله نخست چندان آشکار نباشد، اما مراجعه جلال‌الدین میرزا به این نقوش، نویدبخش توجه به امکان‌های تازه در تاریخ‌نگاری است و با قرار دادن آن در کنار رویکرد مورخان دیگر این دوره می‌توانیم تصویر روشن‌تری از چگونگی مواجهه آنان با یک شاهد مادی دیگر، یعنی معماری، به‌دست آوریم.

یکی از این مورخان، که کمی پس از جلال‌الدین میرزا تاریخ ایران باستان را با ترکیب سلسله‌های اسطوره‌ای و تاریخی روایت کرد، محمدحسن خان اعتمادالسلطنه^۵ است. او در یکی از نخستین تألیفات تاریخی‌اش با عنوان *تاریخ ایران* (۱۲۹۲ ق/۱۲۵۴ ش)، به تاسی از مورخان پیش از خود، سلسله‌هایی اسطوره‌ای را به‌منزله کهن‌ترین پادشاهی‌های ایران برشمرده و سپس، با استناد به منابع یونانی و غربی، به پادشاهان هخامنشی تا ساسانی پرداخته است. اما آثاری که *اعتمادالسلطنه* در دوره‌های بعدی فعالیتش نوشته حاکی از دقت علمی بیشتری در نظر کردن به تاریخ ایران باستان است. او آثار مورخان بزرگ ایرانی و عرب را به علت غفلت از چهارصد و هشتاد سال تاریخ اشکانیان ناقص دانسته است. این نقص ناشی از فراهم نبودن «اسناد صحیح و اکتشافات جدید» و «اجتهادات تاریخی»^۶ در روزگار گذشته بوده (متولی حقیقی، ۱۳۸۱، ۱۹۱) و با فراهم آمدن اسباب لازم، *اعتمادالسلطنه* توانسته است برای جبران آن کتاب سه‌جلدی *درالنتیجان فی تاریخ بنی‌الاشکان*^۷ (۱۳۱۰-۱۳۰۸ ق/۱۲۶۹-۱۲۷۱ ش) را تألیف کند.^۸ «اسناد صحیحی» که او بدین منظور گردآورده «زیاده از چهارهزار جلد کتاب از هر زبان از فرنگ و مصر و قسطنطنیه و هند» بوده است (همان، ۱۸۹). «اکتشافات جدید» نیز، که به کمک علومی مانند باستان‌شناسی و سکه‌شناسی به‌دست آمده بود، جامعیتی به این اثر بخشیده است تا علاوه بر تاریخ سیاسی، شامل موضوعاتی درباره آداب و رسوم جامعه و دربار، مصنوعات چون لباس و زینت‌آلات و سلاح، و انواع بناهای عمومی و عمارات سلطنتی باشد؛ آنچه *اعتمادالسلطنه* آن را «شرح مبسوطی از صنایع و عوائد و آداب و رسوم

۱ جلال‌الدین میرزا (۱۲۴۲-۱۲۸۹ ق) از فرزندان فتحعلی‌شاه قاجار است. شخصیت دانش‌دوست و دلبستگی به تاریخ و کیش باستانی ایران او را از دیگر شاهزادگان قاجار متمایز کرده است.

۲ امانت برخی از خطاهای این اثر را چنین توضیح داده است: «تحلیل‌گری و یا حتی دقت در ثبت وقایع در برابر چهره‌سازی ایده‌آلی از گذشته باستانی جنبه ثانوی داشت و از همین رو در سراسر نامه خسروان خطاهای تاریخی به چشم می‌خورد. نویسنده نه تنها علی‌رغم ادعای آشنایی با منابع فرنگی، هیچ‌گاه نکوشیده که از مرز افسانه‌های شاهنامه به ساحت تاریخی رسد، بلکه در روایت وقایع عهد اسلامی و دوران نزدیک به زمان معاصر نیز چندان دقیق نیست و افزون بر آن روایتش از زندگی و زمانه شاهان نیز غالباً تابع الگوی مشخص و قابل‌پیش‌بینی است.» (امانت، ۱۳۷۷، ۳۱)

۳ امانت معتقد است جلال‌الدین میرزا افزون بر شاهنامه و منابع نوزرتشتی، از منابع اروپایی، از جمله آثار هرودوت، گور و ویلیام اوزلی، و کرپورتر بهره‌گرفته است. او استفاده از منابع اروپایی را در نوشتن بخش ساسانی این کتاب محتمل‌تر دانسته است، زیرا همه تاریخ‌های این دوره بر مبنای تقویم میلادی است و گاهی حوادثی را نقل کرده است که فقط «داستان‌سرایان فرنگ»، یا همان مورخان اروپایی، با آن آشنا بوده‌اند. (امانت، ۱۳۷۷، ۲۷)

۴ «در نیمه قرن نوزدهم پژوهش‌های تاریخی درباره ساسانیان و به‌ویژه سکه‌شناسی این دوره تا بدان اندازه پیش رفته بود که طبقه‌بندی مرتبی از پادشاهان ساسانی را با بهره‌وری از منابع فارسی و عربی و همچنین اروپایی برای نویسنده‌ای چون جلال‌الدین میرزا ممکن سازد. در پیوست بخش یکم نامه خسروان، او نقوش سکه‌های اشکانیان را به ترتیب تاریخی آورده و در دیباچه یادآور شده بود که «چهره‌های پادشاهان را که نزد فرنگیان است گرفته و از روی آن کشیده شده.» (امانت، ۱۳۷۷، ۱۷) امانت دو کتاب فرانسوی با موضوع سکه‌شناسی ساسانیان را که احتمالاً در زمره منابع جلال‌الدین میرزا بوده معرفی کرده است. (همانجا) درباره رواج سکه‌شناسی در این دوره می‌توان به نوشته‌های اعتمادالسلطنه هم مراجعه کرد که نشان می‌دهد جمع‌آوری سکه‌های باستانی و مطالعه آنها از علایق او بوده است.

۵ محمدحسن خان مقدم مراغه‌ای ملقب به اعتمادالسلطنه (۱۲۵۹-۱۳۱۳ ق) از رجال دربار دوره قاجار بود. او در زمان ناصرالدین شاه به واسطه سمت‌های مختلفی از جمله رئیس دارالترجمه، مترجم مخصوص شاه و وزیر انطباعات، کتاب‌های بسیاری منتشر کرده است.

۶ منظور تحلیل تاریخی است.

۷ درالنتیجان به معنی تاجهای مروارید است.

۸ این اثر را، مانند بسیاری دیگر از آثار منتسب به اعتمادالسلطنه، به‌سبب گستردگی موضوعات و بر اساس شواهدی که در متن آن آمده است، حاصل تلاش گروهی از پژوهشگران دانسته‌اند که در خدمت اعتمادالسلطنه فعالیت می‌کردند. نک: متولی حقیقی، ۱۳۸۱، ۱۸۸.

اشکانیان» خوانده است (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۱، ۷۲۶). این اثر را «نمونه‌ای بارز از تاریخ‌نگاری مدرن»، «حاصل رابطه گفتگویانه با سنت‌های تاریخ‌نگاری فرنگ و شیوه‌های تحلیلی شرق‌شناسان» (توکلی طرقي، ۱۳۷۳، ۵۹۹)، «جلوه‌گر رویارویی دو شیوه تاریخ‌نگاری سنتی و نوین ایرانی» و «از حیث تنوع منابع و تازگی موضوع و جامعیت آن در زمان خود استثنا» دانسته‌اند (متولی حقیقی، ۱۳۸۱، ۱۹۹).

آئینه سکندری یا تاریخ ایران باستان (۱۳۰۹ ق/ ۱۲۷۰ ش)^۱ میرزا آقاخان کرمانی^۲ نیز از کتاب‌هایی است که به ایران پیش از اسلام اختصاص دارد و او در این اثر به تاریخ ایران باستان، از آغاز تا برافتادن ساسانیان پرداخته است. آئینه سکندری را «اولین تاریخ جدید علمی ایران باستان به قلم مورخی ایرانی» (آدمیت، ۱۳۵۷، ۵۵) و نخستین نمود «تأثیر تاریخ‌نگاری اروپایی» (تفسیری، ۱۳۹۵، ۶۲) خوانده‌اند. از ویژگی‌هایی که آئینه سکندری را شایسته این جایگاه کرده توجه میرزا آقاخان به اهمیت اسناد و منابع است. او در مقدمه کتاب، فهرستی از منابع شناخت تاریخی، یا به تعبیر خود او «منشأ تاریخ ایران»، آورده است که شامل منابع مکتوب مانند تاریخ‌نامه‌های قدیم ملت‌های دیگر، افسانه‌های مردمی، کلمات و اصطلاحات قدیمی، و مهم‌تر از همه، بناها و آثار باستانی یعنی «آثار عتیقه و پارشمن‌هایی که از نقش‌ونگار عمارات قدیمه و حفریات کشف می‌شود، مانند آثار پرسپلیس و شوش و همدان و بابل و نینوا و غیره و غیره» است (بردسیری کرمانی، ۱۳۹۰، ۵۰-۵۱). از نمونه‌های بهره‌گیری میرزا آقاخان از آثار باستانی در مقام منبع، یکی ترجمه کتبه داریوش در بیستون است که متن کامل آن را در گفتار مربوط به «سلطین کیان در مدی و پارس» آورده است (همان، ۱۹۵-۲۱۲) و دیگری مقایسه نقوش محراب و آتشگاه در سکه‌های اشکانی و ساسانی است که مبنای قضاوت او درباره آیین و باورهای آنها قرار گرفته است. (آدمیت، ۱۳۵۷، ۱۶۹)

در اغلب این تاریخ‌نامه‌ها معماری را در قالب بنا و کالبد و فضای آن ندیده‌اند و بخش‌هایی از بنا مانند نقوش، تزئینات و کتیبه‌ها نقش مهم‌تری در تأمین اطلاعات تاریخی داشته‌اند؛ اما حتی چنین نگاهی به معماری از آن حیث اهمیت دارد که برخلاف تاریخ‌نگاری پیشین، هر بخش از بنا، در هر مقیاسی، نوعی شاهد مادی است که آن را برای کسب اطلاع تاریخی درباره «ایران باستان» به کار گرفته‌اند، نه برای یادآوری دستاوردهای شاهان و آبادانی‌هایی که در قلمرو حکومت‌شان کرده‌اند.

بحث

معماری به‌مثابه موضوعی تخصصی در تحقیق تاریخی

افزون بر استفاده از معماری در مقام شاهد، در برخی نوشته‌های تاریخی نشانه‌های برخورد متفاوتی با آثار معماری به چشم می‌خورد. یکی از آثار اعتمادالسلطنه، که می‌توان در آن رویکردی تازه و تاحدی تخصصی به معماری گذشته مشاهده کرد، مطلع‌الشمس (۱۳۰۱-۱۳۰۳ ق/ ۱۲۶۲-۱۲۶۴ ش) است. او این کتاب را در سفری زیارتی به مشهد، که در آن ناصرالدین‌شاه را همراهی می‌کرده، نوشته است. همچنین آن را ادامه مرآت‌البلدان ناصری^۳ خوانده که اثری در جغرافیای تاریخی است.^۴ اعتمادالسلطنه در این کتاب علاوه بر شرح مناطق مختلف واقع در مسیر تهران به خراسان و عوارض طبیعی آنها، شهرها و به‌ویژه بناهایی را که در مسیر قرار داشتند، از قلعه و خندق گرفته تا بقعه و امام‌زاده و مسجد و بازار و کاروان‌سرا، توصیف کرده است و حتی به تپه‌های باستانی پرداخته است. او آثار معماری را به‌طور کلی مشاهده کرده و توصیف او از آنها شامل ویژگی‌های کالبدی و فضایی،

۱ آدمیت سال اتمام نگارش آئینه سکندری را ۱۳۰۹ ق دانسته است. کتاب سال‌ها پس از مرگ میرزا آقاخان، به اهتمام میرزا حسن‌خان تفرشی منقح‌الملک و میرزا زین‌العابدین‌خان مترجم‌الملک در ۱۳۲۶ در تهران منتشر شد. (آدمیت، ۱۳۵۷، ۵۵)

۲ میرزا عبدالحسین‌خان بردسیری کرمانی معروف به میرزا آقاخان کرمانی (۱۲۷۰-۱۳۱۴ ق) از شخصیت‌های سیاسی دوره قاجار است. او را از پیشروان حکمت جدید در ایران، بنیان‌گذار فلسفه تاریخ ایران و ویران‌گر سنت‌های تاریخ‌نگاری، و از بزرگ‌ترین اندیشمندان ناسیونالیسم دانسته‌اند.

۳ محمدعلی سپانلو، مصحح این کتاب، در مقدمه درباره محتوای اثر چنین توضیح می‌دهد: «دربرگیرنده دو گروه از نام‌های شهرهاست. نخست شهرهای موجود و معمور یا ویران و از یادرفته در مرزهای کنونی ایران، دوم شهرهایی که در نوشته‌های مربوط به تاریخ ایران و کشورهای همجوار از آنها نام رفته و اساساً با تاریخ ما ملازمه دارد.»

۴ حجت این اثر را از بهترین نوشته‌ها در شرح جزئیات بناها و محوطه‌های تاریخی در این دوره دانسته است. (حجت، ۱۳۸۰، ۱۹۵)

عناصر و اجزای ساختمانی، مصالح است و به شرح الواح و کتیبه‌ها، تزیینات و نقوش اکتفا نکرده است. افزون بر آن، *اعتمادالسلطنه* با مراجعه به منابع ایرانی و غیرایرانی متعدد، اطلاعات تاریخی گوناگونی از جمله بانیان آثار و دوره ساخت آنها به دست داده است.

یکی از نکات بسیار مهم در *مطلع‌الشمس* استفاده از برخی مفاهیم مرتبط با تاریخ معماری است که می‌تواند دست‌مایه فهم دقیق‌تر فضای نوشتن از معماری در آن زمان قرار گیرد و تاحدی تصور *اعتمادالسلطنه*^۱ و احتمالاً مخاطبانش را از این موضوع روشن کند. *اعتمادالسلطنه*، در جلد دوم کتاب، با آوردن نقل قولی از جهانگرد روسی، نیکلای خانیکوف^۲، به انگیزه خود برای مطالعه و معرفی مجموعه حرم رضوی اشاره کرده است. خانیکوف چنین نوشته است:

«اگر وقتی اهل ایران تعصب را کنار گذاشته اجازه به یک نفر معمار فرنگی دهند که با فرصت و دقت داخل صحن و حرم حضرت رضا سلام‌الله‌علیه گردد و نقشه بردارد، فایده بزرگی برای تاریخ معماری و تزیینات این ملت در مشرق از قدیم‌الایام خواهد داشت. زیرا که شخص در یک موضع می‌تواند صنایع اعراب را، که بعد به واسطه اتراک و مغول تعدیل و تکمیل شده، ملاحظه کند و تاریخ هر بنا را به‌طور صحت بردارد» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۲، ۲۹۴).

پس *اعتمادالسلطنه* که «شرف عالم اسلامیت و اذن دخول در روضه مقدسه رضویه» را داشته «با کمال دقت و اهتمام ابنیه مختلفه آنجا را دیده و ثبت برداشته و تمام کتیبه‌ها را خوانده و نوشته» است (همان، ۲۹۴). او در کنار توصیف فضاهای مختلف حرم رضوی، نقشه دقیقی از مجموعه تهیه کرده که مقیاس، جهت شمال و مشرق و قبله، و نام تک‌تک فضاها در آن مشخص است.

با دقت در شیوه طرح موضوع می‌توانیم حدس بزنیم پرداختن به تاریخ معماری، چنانکه مدنظر خانیکوف است، در این زمان برای محققان ایرانی نیز امر غریبی نبوده است؛ تا جایی که *اعتمادالسلطنه* با اتکا بر آن ضرورت تک‌نگاری حرم رضوی را نشان داده است. به نظر می‌رسد او در اینکه ثبت اثر معماری به کمک نقشه از مراحل مطالعه تاریخ معماری است با خانیکوف هم‌رأی بوده است و آگاهی از زمان ساخت اثر و بازشناسی سیر تحول هنر و معماری اقوام یا دوره‌های مختلف را از فایده‌های تاریخ معماری می‌دانسته است. افزون بر اینها، توجه به نقش تخصصی‌ای که برای معمار در تهیه اسناد تاریخ معماری قائل شده‌اند و اهمیتی که *اعتمادالسلطنه* در این کتاب به آثار معماری و تزیینات دوره‌های مختلف، و نه فقط آثار باستانی، داده است از تغییر محسوس جایگاه معماری در شناخت تاریخی حکایت دارد.

پیش‌تر در بررسی تاریخ بنی‌الاشکان *اعتمادالسلطنه* اشاره کردیم او در این اثر علاوه بر تاریخ سیاسی، به موضوعات متنوع دیگری نیز پرداخته و سه فصل این کتاب مشخصاً درباره معماری است. بخش عمده‌ای از فصل کوتاه «در عمارات سلطنتی پادشاهان اشکانی» شامل توصیف‌هایی کلی درباره یکی از کاخ‌های اشکانیان در بابل است که *اعتمادالسلطنه* آن را از قول مورخ یونانی، فیلوس تاراتوس نقل کرده است. او در انتهای این فصل اشکانیان را از علم و هنر بی‌بهره دانسته و معتقد است باید صنعت و ظرافت به‌جامانده از این دوره را اثر یونانیان دانست (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۱، ۲۵۸-۲۵۹). او در فصل بعدی، «در ابنیه و آثار باقیه اشکانیان»، با استناد به آراء مورخان و اطلاعات موجود از دوره اشکانی و دوره‌های پیش و پس از آن، درباره تعلق برخی آثار و بناها به ایشان بحث کرده است. در این فصل نیز با تکرار ادعای ناتوانی اشکانیان در علم و صنعت، انتساب هر «ابنیه و آثار و شهر و دیاری» را به آنها مشکوک و نامحتمل تشخیص داده است. از نظر *اعتمادالسلطنه* اینکه اشکانیان «کلیتاً طالب احداث ابنیه و عمارات نبوده‌اند» از آن رو است که «مهندس و معمار قابل کامل و نقاش و حجار و نجار» نداشته‌اند (همان، ۲۶۰-۲۶۱). فصل آخر از جلد سوم کتاب، «در بعضی از صنایع و اعمال اشکانیان از قبیل معماری و تزیینات و غیرها»، به معرفی و تحلیل بناها و کتیبه‌های به‌جامانده از دوره اشکانی اختصاص یافته است (همان، ۷۲۶-۷۳۸).

۱ یا همکاران احتمالی‌اش در تألیف این کتاب.

۲ نیکلای ولادیمیروویچ خانیکوف (۱۸۲۲-۱۸۷۸ م) شرق‌شناس، جغرافی‌دان و مردم‌شناس روسی است. «خانیکوف را باید پیشگام تحقیقات سندشناسی و پژوهش در مدارک تاریخی دانست. وی ضمن بررسی مسائل تاریخی، اهمیت اسناد را در مطالعات ایران‌شناسی و در راستای اعتبار نوشته‌های تاریخی و متون دیوانی نشان داد. خانیکوف در اصل شرق‌شناس بود و سفر او به آسیای مرکزی و جمع‌آوری نسخه‌های خطی و مدارک تاریخی، سبب شد که اطلاعات ارزشمندی از نواحی آسیای مرکزی و به‌ویژه، خان‌نشین بخارا که تحت تأثیر فرهنگ ایرانی بود، کسب کند. آشنایی خانیکوف با آن مناطق و ساکنانش اعتبار قابل توجهی به نوشته‌ها و آثار او داده است.» (میراحمدی، ۱۳۸۰، ۴۲)

می‌توانیم اختصاص فصل‌هایی جداگانه به آثار و بناهای گذشتگان، و استدلال و بحث درباره آنها را به تغییر نقش معماری در تاریخ‌نگاری ایران تعبیر کنیم، اما در این کتاب دلایل محکم‌تری وجود دارد که حاکی از تغییر جایگاه معماری از شاهد تاریخی به موضوع تحقیق تاریخی است. یکی از این نشانه‌ها شیوه طرح موضوع در جلد آخر است که حتی با آنچه در جلد نخست آمده نیز تفاوت‌های مهمی دارد. در دو فصل جلد نخست، *اعتمادالسلطنه* به توصیف کلی برخی آثار اکتفا کرده است؛ اما شکل پرداختن به معماری در جلد سوم، متمایز است. گرچه این فصل تقریباً همان آثار معرفی‌شده پیشین را دربر دارد و *اعتمادالسلطنه* در نهایت، باز هم نتیجه گرفته است اشکانیان بهره‌چندانی از علم و هنر نبرده‌اند (همان، ۲۵۹) و «به‌خوبی از عهده نقاشی و حجاری و معماری و امثال آن بر نمی‌آیند» (همان، ۸۳۷)، اما شکل پرداختن او به این موضوع بسیار متفاوت است. او به گونه‌بناهای مختلفی مانند خانه، قصر و معبد اشاره کرده و با دقت بسیار به ویژگی‌های کالبدی و سازمان فضایی آنها پرداخته است. مثلاً درباره «عمارت شهر حضر»^۱ نوشته است:

در مرکز بلده، عمارتی مشاهده کرده بعضی آن را قصر پنداشته و جماعتی معبد دانسته؛ چه وضع آن صلاحیت هر دو را داشته؛ شکلاً مربع مستطیل و طول آن هشتصد قدم و عرض هفتصد قدم بوده؛ [...] عمارتی که بیشتر اهمیت داشته، هفت اطاق متوازی به مشرق بوده، سه از آن بزرگ‌تر و چهار کوچک‌تر و طول اطاق‌های کوچک‌تر سی قدم و عرض بیست قدم و طول اطاق‌های بزرگ‌تر نود قدم و عرض سی‌وپنج الی چهل قدم، و ارتفاع جمله شصت قدم؛ همه یک وضع، سقف‌ها به‌طور نیم‌دایره بدون پنجره؛ و روشنایی اطاق‌ها از سوراخی که در طرف مشرق قرار می‌داده‌اند، داخل می‌شده [...] در خارج، جلوخان شرقی عمارت که جلوخان اصلی باشد هفت طاق روی ستون‌ها زده و بعضی، حجاری‌ها روی سنگ‌ها مشاهده کرده و یک یا دو تصویر برای زینت، به این ستون‌ها دیده‌اند. [...] در اینجا دیوارهای اطراف، سه ستون مربع داشته که به سقف می‌رسیده، دارای زینت‌های مخصوص و مشتمل بر بعضی شکل‌های بیضی که در مرکز هر شکل بیضی، گلوله مدوری از سنگ سیاه تعبیه کرده. [...] محجر کوتاهی این دو قسمت را از هم جدا نموده و آن محجر از مشرق به مغرب تا میان حیاط داخلی ادامه یافته و ابتدای آن از دیواری بوده که اطاق‌های سیم و چهارم را از هم جدا کرده و انتهای آن عمارتی که حیاط داخلی را از خارجی یا عمارت مردها را از زن‌ها مفروز می‌ساخته. زینت زنانه اطاق بزرگ، یحتمل علامت این باشد که زن‌ها در این اطاق منزل می‌نموده و دلیل دیگر این مطلب، رابطه بلاواسطه اطاق با معبد و فی‌مابین معبد و منزل مردها، راهی مستدیر و طولانی، فاصله می‌باشد. (همان، ۷۲۸-۷۳۰)

یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های این توصیف‌ها زبان معمارانه به کار رفته در آنهاست. *اعتمادالسلطنه* درباره شکل، ابعاد دقیق، مصالح به‌کاررفته و کاربری فضاها سخن گفته و عناصر ساختمانی مانند سقف، بازشوها، ستون‌ها، طاق‌ها، و نیز تزئینات و نقوش آنها را به تفصیل بررسی کرده است. افزون بر این، گویی نویسنده، برای پاسخ به پرسش‌های خود از این آثار، آنها را از نزدیک دیده، یا دست‌کم نقشه و تصویری از آنها در اختیار داشته که شرح و توصیف آنها با این دقت برای او ممکن بوده است. در واقع، به‌گفته خود *اعتمادالسلطنه*، بیشتر مطالب این فصل نوشته او نیست و «خلاصه اقوال» محققان غربی است. در میان کسانی که از آنها نام برده است، همانند فصل‌های پیشین، به چند مورخ و باستان‌شناس از جمله لیرد، راس و لافتوس برمی‌خوریم،^۲ که برخی از آنها این آثار را از نزدیک مطالعه کرده‌اند. اما مهم‌ترین منبعی که *اعتمادالسلطنه* به آن اشاره کرده کتابی با عنوان تاریخ معماری اثر «موسیو فرگوسن» است. (همان، ۷۲۷)

این شخص جیمز فرگوسن^۳ مورخ معماری بریتانیایی است که سال‌ها برای تجارت در هند سکونت داشت. او به سبب علاقه‌اش به معماری شرق، کتاب‌هایی درباره معماری هند و بین‌النهرین منتشر کرد.^۴ اما شهرت

۱ منظور معبد خدای خورشید، شمش، واقع در هتراست.

۲ به نظر می‌رسد علاوه بر آثار فرگوسن، منابعی که *اعتمادالسلطنه* از آنها استفاده کرده شامل این آثار است:

Layard, Austen H. (1853) *Discoveries in the Ruins of Nineveh and Babylon*, John Murray, London.
Loftus, William Kennett (1857) *Travels and researches in Chaldaea and Susiana*, Robert Carter and Brothers, New York.
Ross, John (1839) "Notes on Two Journeys from Baghdad to the Ruins of Al Hadhr, in Mesopotamia, in 1836-37", *The Journal of the Royal Geographical Society of London*, 9: 443-470
James Fergusson (1808-1886)

3 James Fergusson (1808-1886)

۴ فرگوسن به سبب علاقه‌اش به معماری هند، پس از بازگشت به انگلیس، دو کتاب با عنوان تصاویر معابد صخره‌ای هند (۱۸۴۵م/۱۲۲۴ش)

فرگوسن بیشتر مدیون مجموعه‌ای چهارجلدی درباره معماری جهان است که نخستین ویرایش آن را با عنوان دست‌نامه مصور معماری؛ روایتی موجز و همه‌پسند از سبک‌های رایج معماری در همه اعصار و سرزمین‌ها در سال ۱۸۵۵ م/ ۱۲۳۴ ش منتشر کرد. این اثر را، به همراه چند کتاب دیگر که در همین سال‌ها در اروپا منتشر شد،^۲ در شمار نخستین نمونه‌های «گونه تاریخ معماری جهان»^۳ آورده‌اند (Brouwer, 2018, 105-108). اعتمادالسلطنه بخش زیادی از اطلاعات مربوط به آثار معماری اشکانیان را در این فصل مستقیماً از فرگوسن برگرفته است، که در اصل مفصل‌تر و با تصویر و نقشه همراه است (Fergusson, 1855, 369-370). به همین سبب، نگرش معمارانه و متمرکز بر جزئیات و ویژگی‌های کالبدی و فضایی آثار، که در متن اصلی حاضر است، بر نوشته او نیز حاکم شده است.

بحث از «سبک» یکی دیگر از شاخصه‌های مهم زبان معمارانه‌ای است که از نوشته‌های فرگوسن به این فصل راه یافته است. روایت سبک‌محور یکی از ویژگی‌های مهم گونه تاریخ معماری جهان است که از میانه‌های سده نوزدهم رایج شد. مورخان معماری به کمک سبک توانستند روایتی پیوسته از پیشرفت معماری در جهان عرضه کنند که جانشین روایت‌های مبتنی بر نظام‌های کلاسیک شد؛ آنچه تا پیش از آن زمان مبنای مباحث نظری و تاریخی معماری در اروپا بود (Brouwer, 2018, 112-114). بازتاب روایت سبک‌محور از معماری را می‌توانیم به روشنی در تاریخ بنی‌الاشکان ببینیم. اعتمادالسلطنه مطالعه سبک معماری و شناخت بناهای هر عصر را، به صراحت در شمار وظایف مورخان آورده است: «مورخین که سبک معماری هر عصر و زمان را می‌نویسند و کلید معرفت ابنیه هر وقت را به دست می‌دهند، گویند از آن وقت که اسکندر کبیر بر بعضی اقطار آسیا دست یافت، سبک معماری مشرق‌زمین از دست اهالی آن مملکت رفت» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۱، ۷۲۶). او همچنین به توضیح «طرح و سبک بناها» پرداخته و حتی در شباهت سبک‌های معماری دوره‌ها و تمدن‌های مختلف نیز تأمل کرده و به مقایسه آنها از «حیثیت هنر و صنعت» پرداخته است (همان، ۷۳۸). مثلاً برای نشان دادن روابط سبکی، با شاهد گرفتن سکه‌های اشکانی، سرمشق حجاری‌های این دوره را یونان تشخیص داده و با ابتنا به یافته‌های باستان‌شناختی، درباره شباهت میان بناهای اشکانی با معماری ساسانی سخن گفته (همانجا) و احتمال اقتباس بناهای اشکانی را از «سبک معماری بیزانتین و روم» به سبب تقدم زمانی رد کرده است (همان، ۷۳۲). نتیجه حضور تخصصی معماری ذیل تاریخ تمرکز بر آثار معماری بود که گاه از راه مراجعه به منابع تخصصی معماری غیرفارسی و گاه با مطالعه میدانی و برداشت آثار ممکن شده بود. به این ترتیب مقیاس پرداختن به معماری در مقام شاهد تاریخی از جزئیاتی در حد نقوش و کتیبه‌ها فراتر رفت، و توجه به آن در قالب کلیتی منسجم و توصیف ویژگی‌های کالبدی و فضایی بنا، سبب شد ادراکی کلی از معماری وارد تاریخ‌نامه‌ها شود. این تغییرات، در کنار عوامل دیگر، زمینه تبدیل شدن معماری را به حوزه مستقل پژوهش فراهم کرد و راه را برای انتشار آثار با موضوع تاریخ معماری ایران در کشور هموار ساخت.

معماری ایران به مثابه حوزه مستقل تحقیق تاریخی

در سه دهه پایانی دوره قاجار به چند کتاب درباره معماری ایران و آثار گذشته برمی‌خوریم که از نخستین پژوهش‌ها در این موضوع‌اند. آثار عجم (۱۳۱۳ ق/ ۱۲۷۵ ش) نوشته فرصت‌الدوله شیرازی^۴ درباره «آثار قدیمه

و تصاویر بدیعی از معماری باستانی هندوستان (۱۸۴۸ م/ ۱۲۲۷ ش) منتشر کرد. کتاب دیگر او، بازنمایی تصویری کاخ‌های نینوا و پرسپولیس در ۱۸۵۱ م/ ۱۲۳۰ ش منتشر شد. کالینز نقش فرگوسن را در آشنا کردن غرب با معماری بسیاری از کشورهای خاور دور و هند نقشی کلیدی دانسته است. (کالینز، ۱۳۸۷، ۳۱)

1 Illustrated Handbook of Architecture; Being a Concise and Popular Account of the Different Styles of Architecture Prevailing in all Ages and Countries

۲ نخستین تاریخ‌نامه‌های معماری جهان، که در میانه‌های سده نوزدهم منتشر شد، شامل این آثار است: Freeman, Edward (1849) A History of Architecture, Joseph Masters, London.

Fergusson, James (1855) Illustrated Handbook of Architecture; Being a Concise and Popular Account of the Different Styles of Architecture Prevailing in all Ages and Countries, 2 Volumes, John Murray, London.

Lübke, Wilhelm (1855) Geschichte der Architektur von den ältesten Zeiten bis auf die Gegenwart, Emil Graul, Leipzig.

Kugler, Franz (1856-1859) Geschichte der Baukunst, 3 Bände, Ebner & Seubert, Stuttgart.

۳ the genre of the architectural history survey

۴ میرزا محمدنصیر الحسینی شیرازی مشهور به فرصت شیرازی (۱۲۷۱-۱۳۳۹ ق) ادیب، هنرمند و اندیشمند اواخر دوران قاجار بود.

فارس» است (فرصت حسینی شیرازی، ۱۳۷۷، ۲). این کتاب در نگاه نخست اثری پراکنده و مملو از حکایت‌ها و نکات نغز و شعر به نظر می‌رسد؛ اما موضوع اصلی آن آثار معماری و حجاری‌های هخامنشیان و ساسانیان است. از مهم‌ترین ویژگی‌های آثار عجم انعکاس نقشه‌ها و ترسیم‌های حاصل از مطالعات میدانی فرصت است که در کنار بهره‌گیری او از منابع فارسی و نوشته‌های اروپاییان^۱ و اطلاعات مردم محلی به مباحث کتاب دقت بیشتری بخشیده است. اثر مهم دیگر سرآمدان هنر کریم طاهرزاده بهزاد^۲ (۱۳۴۲ق/ ۱۳۰۲ش) است که آن را نخستین کتاب تخصصی معماری به زبان فارسی در دوران معاصر دانسته‌اند. این کتاب نیز مانند آثار عجم ساختار پراکنده‌ای دارد و طاهرزاده بهزاد در آن به موضوعات متنوعی مانند سیر هنرهای ایران، معرفی هنرمندان ایرانی و غیرایرانی، حفاظت آثار، و ساخت مدارس پرداخته است. این کتاب‌ها نخستین جرقه‌های حضور مستقل معماری در عرصه پژوهش است و از این زمان، به تدریج مقالات و نوشته‌های پراکنده‌ای با موضوع معماری در مجلات و نشریات مختلف ظاهر شده است.

بسیاری از تاریخ‌نگاری‌های تخصصی بعدی در قالب مقالات و به‌واسطه شکل‌گیری نهادهای پژوهشی یا متولی آثار تاریخی ایران در ابتدای سده چهاردهم شمسی امکان انتشار یافت و این نهادها در فراهم کردن بستر تألیف و انتشار این نوشته‌های تخصصی و انعکاس پژوهش‌های مربوط به معماری در ایران نقش مهمی داشتند. آرتور آپم پوپ^۳ نماینده نگاه شرقی دانشگاه شیکاگو در ایران در سال ۱۳۰۴ش سخنرانی‌ای با موضوع هنرهای ایران در تهران ایراد کرد که ترجمه فارسی آن در همان سال در مجله تعلیم و تربیت با عنوان «صنایع ایران در گذشته و در آینده» منتشر شد. می‌توان در این مقاله ردپای بسیاری از دیدگاه‌های بنیادینی را پی گرفت که پوپ بعدها در آثار دیگرش درباره هنر ایران به‌طور کلی و معماری ایران به‌طور خاص ابراز کرد. افزون بر این، انجمن آثار ملی که در همین سال‌ها تأسیس شد، نشریه‌ای را منتشر می‌کرد که حاوی مقالات مهمی در این حوزه بود. یکی از شماره‌های نخست این نشریه با عنوان «سه‌خطابه درباره آثار باستانی ایران»، که در سال ۱۳۰۶ش منتشر شد، شامل چند سخنرانی درباره آثار معماری ایران بود؛ از جمله نوشته‌ای از ارنست هرتسفلد^۴، باستان‌شناس آلمانی، که آثار متعددی درباره آثار باستانی ایران تألیف کرده است.

این آثار نمونه‌هایی از تألیفاتی است که در فاصله زمانی میان نگارش تاریخ‌نامه‌های عمومی حاوی اطلاعات معماری با نخستین آثاری که بتوانیم آنها را «تاریخ‌نامه معماری ایران» بخوانیم منتشر شده است. این نمونه‌ها و کتاب‌ها و مقالات دیگری که در این فاصله تألیف یا ترجمه شده شاهدهی بر جایگاه تازه معماری و تاریخ آن به مثابه حوزه‌ای مستقل در پژوهش است. در میان این آثار پژوهش‌های دست‌اول فارسی کمتر به چشم می‌خورد و مقالات منتشرشده در نشریات اغلب ترجمه آثار محققان غربی است؛ بسیاری از آنها با معیارهای امروزی تحقیق انطباق چندانی ندارد؛ و گرچه دیگر نمی‌توانیم آنها را بخشی از تاریخ عمومی قلمداد کنیم، اما حاصل پژوهش در حوزه‌هایی مانند تاریخ هنر و باستان‌شناسی‌اند. با وجود همه این ملاحظات، باید این آثار را حلقه اتصال میان نوشتن درباره تاریخ معماری ایران در تاریخ‌های عمومی با تاریخ‌نامه‌های تخصصی معماری بدانیم.

۱ برخلاف اعتمادالسלטنه، فرصت نامی از منابع غربی خود نبرده و فقط گاهی به «تاریخ انگریزی»، «کتاب جغرافی انگریزی» یا «کتاب‌هایی به زبان روسی» یا «کتاب‌های فرانسوی» اشاره کرده است. (فرصت حسینی شیرازی، آثار عجم، ۱۳۴ و ۳۰۱ و ۳۴۷) رستگار فسایی در مقدمه آثار عجم منظور فرصت از «تاریخ انگریزی» را تاریخ‌های نوشته گوبینو و سرجان ملکم دانسته است. (رستگار فسایی، «زندگی‌نامه فرصت»، ۲۹ و ۱۰۴)

۲ کریم طاهرزاده بهزاد (۱۲۶۷-۱۳۴۲) از معماران تحصیل‌کرده ایرانی در خارج از ایران در اواخر دوره قاجار است و نوشته‌هایی درباره معماری منتشر کرده است.

3 Arthur Upham Pope (1881-1969)

4 Ernst Herzfeld (1879-1948)

بسیاری از صاحب‌نظران سابقه تاریخ‌نگاری معماری ایران را از حدود یک سده فراتر نمی‌دانند. گرچه این باوری موجه است، اما ظهور پژوهش‌ها با موضوع معماری ایران به یک‌باره و از ابتدای سده چهاردهم شمسی نبوده است. دیده‌شدن معماری ایران، و به‌ویژه تاریخ آن، به‌مثابه موضوع پژوهش و نوشتن درباره آن پیشینه‌ای طولانی‌تر از یک سده دارد و تحت‌تأثیر عوامل گوناگونی است. یکی از مهم‌ترین این عوامل پیداشدن تاریخ‌نگاری مدرن در میانه‌های دوره قاجار است که بستری تازه برای فارسی‌زبانان برای مطالعه معماری ایران فراهم ساخت و سبب شد پژوهشگران با رویکردی نو و متفاوت از پیش به آن نظر کنند. در تاریخ‌نگاری پیشین، معماری و شهر بستر وقوع رویدادها بود و گاه، بسته به اقتضای این رویدادها، مورخان شهرها و بناها و عمارات را نیز توصیف می‌کردند. همچنین معماری در تاریخ عمومی از آن جهت اهمیت داشت که دستاورد حاکمان و پادشاهان بود و مورخان در وصف این آثار در صدد انعکاس قدرت و شکوه بنیان آنها برمی‌آمدند؛ بانیانی که یا در دوره‌های گذشته می‌زیستند یا هم‌عصر مورخان بودند. از این رو، جز برای نشان‌دادن عظمت دستاوردهای ایشان، اطلاعی از ویژگی‌های کالبدی یا فضایی این آثار به دست نمی‌دادند.

با ورود تاریخ‌نگاری مدرن به ایران مورخان بیش از پیش به اهمیت منابع مستند واقف شدند و در آثارشان از شواهد گوناگون، از جمله شواهد مادی بهره‌گرفتند. این شواهد، در ابتدا بیشتر شامل کتیبه‌ها و حجاری‌ها و یافته‌هایی چون سکه و اشیای تزئینی بود؛ اما توجه به آنها مقدمه حضور آثار معماری را به‌مثابه شاهد تاریخی در تألیفات این دوره و پس از آن فراهم کرد. این موضوع در کنار اهمیت «ایران باستان» آثار و بناهای باستانی را به یکی از مهم‌ترین منابع شناخت تاریخ ایران تبدیل کرد و شکل پرداختن به آن را در تاریخ‌های عمومی تغییر داد. اثر معماری کم‌کم به نشانه‌ای تبدیل شد که به گذشته راه می‌برد و منبع کسب دانش تاریخی درباره هویت ایرانی بود. در این مرحله وجهی از معماری که مدنظر مورخان بود از نقوش و کتیبه‌های بنا فراتر نرفت. با رواج بیشتر تاریخ‌نگاری جدید، موضوع تاریخ‌های عمومی تنوع بسیار یافت و مورخان ذیل این تاریخ‌ها نوشتن از موضوعات تخصصی گوناگونی را آغاز کردند. از جمله این موضوعات معماری و گذشته آن بود و از آن به‌مثابه موضوعی تخصصی برای تکمیل روایت تاریخی کمک گرفتند. تخصیص جایگاهی مستقل در تاریخ عمومی به معماری، اسباب آشنایی پژوهشگران ایرانی با منابع معماری غیرفارسی را مهیا کرد و انگیزه مطالعات میدانی درباره آثار معماری را در ایشان به‌وجود آورد. همچنین در این تاریخ‌نامه‌ها درک کلی‌تری از معماری جایگزین توجه به جزئیات تزئینی بنا شد و برای سخن گفتن از معماری زبانی تخصصی را به‌کار گرفتند. در نهایت در ابتدای سده چهاردهم شمسی، با شکل‌گیری نهادهای متولی آثار تاریخی در ایران و گسترش توجه به معماری در میان پژوهشگران ایرانی و غربی، تاریخ معماری ایران به حوزه‌ای مستقل در تحقیق تبدیل شد.

فهرست منابع

- آدمیت، فریدون (۱۳۵۷) اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی، پیام، تهران.
- آدمیت، فریدون (۱۳۹۴) انحطاط تاریخ‌نگاری در ایران، به کوشش سیدابراهیم اشکشیرین، گستره، تهران.
- اشپولر، برتولد (۱۳۸۸) «تکوین تاریخ‌نگاری در ایران» به کوشش یعقوب آژند، تاریخ‌نگاری در ایران، گستره، تهران.
- اشرف، احمد (۱۳۹۸) هویت ایرانی از دوران باستان تا پایان پهلوی، ترجمه حمید احمدی، نی، تهران.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۰۶) المآثر والآثار، کتابخانه سنایی، تهران.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۲) مطلع‌الشمس؛ تاریخ ارض اقدس و مشهد مقدس، در تاریخ و جغرافیایی مشروح بلاد و اماکن خراسان، به کوشش تیمور برهان لیمودهی، یساولی (فرهنگسرا)، تهران.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۴) مرآت‌البلدان ناصری، به کوشش محمدعلی سپانلو، اصفار، تهران.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۷۱) تاریخ اشکانیان، درالتیجان فی تاریخ بنی‌الاشکان، به کوشش نعمت احمدی، اطلس، تهران.

- امانت، عباس (۱۳۷۷) «پورخاقان و اندیشه‌ی بازیابی تاریخ ملی ایران جلال‌الدین میرزا و نامه‌ی خسروان»، ایران‌نامه، ۵: ۵۴-۶۵.
- بردسیری کرمانی، میرزا عبدالحسین خان (میرزا آقاخان کرمانی) (۱۳۹۰)، آیینة سکندری یا تاریخ ایران باستان، به‌کوشش هوشنگ شکری، احرار، تبریز.
- بهرامی، عسکر (۱۳۹۰) «آیینة سکندری و تاریخ‌نگاری جدید»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ۱۶۱: ۶۱-۶۷.
- پوپ، آرتور (۱۳۰۴) «صنایع ایران در گذشته و در آینده»، تعلیم و تربیت، ترجمه‌ی عیسی صدیق.
- تفسیری، سیدبرهان (۱۳۹۵) «بررسی محتوایی کتاب تاریخ بیداری ایرانیان و تبیین جایگاه آن در تاریخ‌نگاری جدید»، کارنامه‌ی تاریخ، ۵: ۵۹-۸۲.
- توکلی‌طرقی، محمد (۱۳۷۳) «تاریخ‌پردازی و ایران‌آرایی بازسازی هویت ایرانی در گزارش تاریخ»، ایران‌نامه، ۴۸: ۵۸۳-۶۲۸.
- جلال‌الدین میرزا قاجار (۱۳۸۹) نامه‌ی خسروان؛ داستان پادشاهان پارس، از آغاز تا پایان ساسانیان، پازینه، تهران.
- حجت، مهدی (۱۳۸۰) میراث فرهنگی در ایران؛ سیاست‌ها برای یک کشور اسلامی، سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران.
- طاهرزاده‌ی بهزاد تبریزی، کریم (۱۳۴۲ق) سرآمدان هنر، چاپ‌خانه‌ی ایران‌شهر، برلین.
- فرصت حسینی شیرازی، محمدنصیر میرزا آقا (۱۳۷۷) آثار عجم، به‌کوشش منصور رستگار فسائی، امیرکبیر، تهران.
- کالینز، پیتر (۱۳۸۷) دگرگونی آرمان‌ها در معماری مدرن، قطره، تهران.
- متولی حقیقی، یوسف (۱۳۸۱) وزیر تاریخ‌نگار پژوهشی پیرامون زندگانی، آثار و شیوه‌ی تاریخ‌نگاری محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه، محقق، مشهد.
- میراحمدی، مریم (۱۳۹۰) تاریخ تحولات ایران‌شناسی پژوهشی در تاریخ فرهنگ ایران در دوران باستان، طهوری، تهران.
- ناظری، محمدرضا (۱۳۹۵) «تداوم تاریخ‌نگاری سنتی و برآمدن تاریخ‌نگاری جدید در عصر قاجار»، تاریخ‌پژوهی، ۹۵: ۶۶-۱۱۴.
- هرتسفلد، ارنست (۱۳۰۶) «معلومات تاریخی درباره‌ی آثار ملی اصفهان و فارس»، سه‌خطابه؛ نشریات انجمن آثار ملی، ۱۹: ۳۷-۵.
- Brouwer, Petra (2018) "The Pioneering Architectural History Books of Fergusson, Kugler, and Lübke", Getty Research Journal. 10: 105 – 120.
- Fergusson, James (1855) Illustrated Handbook of Architecture; Being a Concise and Popular Account of the Different Styles of Architecture Prevailing in all Ages and Countries, 2 Volumes, John Murray, London.

Iranian Architecture in the Modern Qajar Historiographies

The Rise of Iranian Architecture as a Subject of Inquiry in the Modern Iranian Historiographies during the Qajar Era

Haleh Hajyasini¹

Mostafa Kiani²

Received Date: 2020 Apr 9

Accepted Date: 2020 Apr 20

Abstract

The Historiography of Iranian architecture is deemed to appear as a field of inquiry around the beginning of the 20th century. Among the various factors giving rise to it, the modern Iranian historiography has an outstanding role. In this article we seek to clarify this role by analyzing the way the first generation of the modern Iranian historians regarded architecture. To this end, we have investigated a selection of modern histories, written during the second half the Qajar era, using the interpretative methods. We have traced the changes in the perception of architecture in these texts and its implications for the subject, as it gradually undertook different roles in historiographies, moving from a mere material evidence towards a technical, independent field of academic research.

In pre-Modern histories, built environment was only addressed to provide a setting for the events the historians intended to describe and writing about architecture was a way to appraise the achievement of kings and rulers. This study pinpoints the first instances where this tradition gave way to a new manner of regarding architecture in Iranian historiography. With the outset of modern historiography "Ancient Persia" emerged as a dominant narrative. The historians also started to gradually base their work on reliable facts and evidence, which included material remnants of ancient times such as coins and decorative objects, and later on, more prominent archaeological findings like buildings. Ancient architecture had become a source for obtaining knowledge of the past, although the scale it was perceived didn't surpass the inscriptions or ornaments of the structures. As the scope of the general histories expanded to cover a wide range of historical subjects complementary to political chronologies, freestanding chapters were allocated to architecture. The historians consulted the western architectural surveys and even ventured the historical sites to study and measure the buildings. The architectural works in their writings were represented in their entirety and they utilized an almost technical terminology to describe the physical and spatial aspects of the buildings. Illustrations and detailed plans were also used to provide further information. This approach presented architecture to the Persian audience as a subject of historical inquiry and thus, paved the way for a new generation of researchers to view history of architecture as an independent field of study. The first pieces on history of Iranian architecture, independent from general histories, were articles written by art historians or archaeologist, working as delegates for western research centers, and were introduced to Iranians through the activities of newly-founded cultural institutes such as Anjoman-e-Athar-e-Melli. The accumulation of these efforts during the next decades finally lead to the publication of the first surveys of Iranian architecture.

Keyword: Iranian Architecture, Architectural Historiography of Iran, Architectural Historiography, Modern Iranian Historiography

1. PhD Candidate, Faculty of Architecture and Urban Planning, University of Art, Tehran, Iran

2. Associate Professor, Faculty of Architecture and Urban Planning, University of Art, Tehran, Iran